

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 1-20
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.30019.1770

A Critical Look at *Shahnameh (1) Shahriyar Namvarnameh* (Selected for the *Shahnameh* Course)

Jamileh Akhyani*

Abstract

Selection of excerpts from ancient texts and explanation of their difficulties in the form of academic excerpts for teaching in the field of Persian language and literature is one of the works that has increased in recent years. Accurately selecting parts of texts and explaining their difficulties can help students better understand ancient texts and of course, the preparation of such books requires a great deal of expertise and a great deal of care and patience. *Shahnameh's book (1) Shahriyar Namvarnameh* published by Samt Publications is the result of the attention of prominent *Shahnameh* scholar Sajjad Aydenlo who has provided a well-deserved book for students. Despite the many benefits of this book including selecting three stories from the *Shahnameh* instead of one, arranging the contents of the book in a decent volume for one semester, designing important topics related to Ferdowsi and *Shahnameh* based on the latest *Shahnameh* researches and..., there are some shortcomings in its compilation that have been addressed in the present article. These deficiencies include the shortcomings of choosing the verses for the excerpts of the stories, the failures to explain and explain the verses, and the shortcomings of the version used in the excerpts, and the lack of explanation about them. The author hopes that by revising these shortcomings, this valuable book will become more disciplined.

Keywords: Selective, *Shahnameh* for BA, *Shahriyar Namvarnameh*, Criticism.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zanjan, Zanjan, Iran,
j_akhyani@znu.ac.ir

Date received: 01/07/2021, Date of acceptance: 06/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار (گزیده‌ای برای درس شاهنامه کارشناسی)

جمیله اخیانی*

چکیده

انتخاب بخش‌هایی از متون کهن و توضیح دشواری‌های آن‌ها در قالب گزیده‌های دانشگاهی برای تدریس در رشته زبان و ادبیات فارسی از تألیفاتی است که در سال‌های اخیر افزایش یافته است. کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار که در انتشارات سمت منتشر شده یکی از این گزیده‌هاست که حاصل دقت نظر شاهنامه‌شناس برجسته، سجاد آیدنلو، است که کتابی درخور را برای دانشجویان فراهم آورده است. با وجود مزایای فراوان این کتاب از جمله انتخاب سه داستان از شاهنامه به جای یک داستان، تنظیم مطالب کتاب در حجمی مناسب یک ترم، طرح مباحث مهم مربوط به فردوسی و شاهنامه برپایه آخرین پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی، و... پاره‌ای نارسایی‌ها نیز در تدوین آن به چشم می‌خورد که در مقاله حاضر در سه بخش به آن‌ها پرداخته شده است: نارسایی‌های ناشی از انتخاب ابیات برای گزیده‌های داستان‌ها، نارسایی‌های مربوط به شرح و توضیح ابیات، و نارسایی‌های مربوط به نسخه استفاده‌شده در گزیده، و فقدان توضیحی درباره آن‌ها. نگارنده امیدوار است با اصلاح این نارسایی‌ها این کتاب ارزشمند بیش از پیش منقح شود.

کلیدواژه‌ها: گزیده، شاهنامه کارشناسی، نامورنامه شهریار، نقد.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

j_akhyani@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

نوشتن گزیده برای دروس نظم و نثر مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی به‌ویژه در دهه‌های اخیر با گسترش دانشگاه‌ها در کشور و افزایش دانشجویان سرعت گرفته است. از آن‌جا که دانشجویان ادبیات باید در مدتی کوتاه با یکی از متون نظم و نثر آشنا شوند، تألیف این کتاب‌ها که طبیعتاً باید با انتخاب دقیق و توضیح دشواری‌های متن انجام شود می‌تواند تا حد زیادی دانشجویان را برای رسیدن به هدف مذکور یاری دهد و البته که فراهم‌آوردن چنین گزیده‌ای که هم بتوان آن را منتخب واقعی اثر شاعر یا نویسنده دانست و هم با توضیحات به‌جا دستیابی به معانی متن را برای دانشجویان میسر سازد، چندان آسان نخواهد بود و به دقت و حوصله فراوان نیاز دارد.

یکی از گزیده‌هایی که به‌راستی حق مطلب را در این مورد ادا کرده، گزیده دیباچه و سه داستان «هفت خان رستم»^۱، «رستم و سهراب»، و «سیاوش» است که در کتابی با عنوان *شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار* از شاهنامه‌شناس برجسته، سجاد آیدنلو، برای درس *شاهنامه* ۱ کارشناسی ادبیات تدوین و در انتشارات سمت چاپ شده است. توجه مناسب به «کیفیت مقدمات و طرح مسائل نظری، کمیت و کیفیت گزینش متن، متن مبنای گزینش، و کم‌وکیف توضیحات» (بنگرید به یاوری ۱۳۹۶: ۱۲۴) و نیز پاکیزه‌بودن متن از اشتباهات تایپی، ایرادات نگارشی، و نیز اشکالات ویرایشی (مانند رعایت نکردن پیوسته‌نویسی و جدانویسی) کتابی آراسته و پیراسته به جامعه دانشگاهی ارائه داده است.

باوجود مزیت‌ها و سودمندی‌های فراوانی که در این گزیده وجود دارد، برخی نارسایی‌ها نیز در آن دیده می‌شود. در مقاله حاضر، با نگاهی کلی به مزایای کتاب، به‌گونه‌ای تفصیلی‌تر، به نارسایی‌های آن پرداخته شده است؛ با این امید که با اصلاح آن‌ها کتاب بیش از پیش منقح شود.

۲. امتیازات کتاب

انتخاب سه داستان از *شاهنامه* که هر سه «از بهترین، محبوب‌ترین، و شناخته‌شده‌ترین روایات *شاهنامه* هستند» (آیدنلو ۱۳۹۶: ۲) به‌جای یک داستان که معمولاً در گزیده‌های پیشین *شاهنامه* ارائه شده و نیز آوردن دیباچه به‌عنوان «مقدمه ورود به حماسه ملی ایران و آشنایی با کلیات جهان‌بینی فردوسی و اساس شیوه کار او» (همان) و گنجاندن آن‌ها در حجمی مناسب، به‌گونه‌ای که کتاب مذکور در یک ترم قابل‌خوانده‌شدن است، از مهم‌ترین

امتیازات کتاب است. مطالب کتاب چنان که مؤلف در بخش «یادداشت آغازین» توضیح داده در سه بخش مقدمه، متن بیت‌های برگزیده، و تعلیقات متن تنظیم شده است (همان). در مقدمه، علاوه بر سخن از مسائل معمول مانند نام، تولد، خاندان شاعر، و...، از برخی مطالب بحث‌برانگیز چون «مهربان»ی که در سرای فردوسی داستان بیژن و منیژه را بر وی می‌خواند، علت بی‌توجهی فردوسی به سامانیان، ستایش محمود و تقدیم کتاب به وی، دلایل مقبول‌نشدن شاهنامه نزد محمود، هجوتنامه محمود، و... سخن گفته شده و در هر مورد ابتدا نظرهای صاحب‌نظران درباره موضوع آورده شده و سپس نویسنده گرانمایه نظر خویش را با دلایل متقن بیان کرده است، چنان‌که درباره اختلاف محمود غزنوی و فردوسی ابتدا خلاصه مطالب گفته‌شده دیگران از جمله تاریخ سیستان، ریاحی، صفا، و نظامی عروضی ذکر شده، سپس به نقد آن‌ها پرداخته شده است (همان: ۲۲). هم‌چنین، در بخش پایانی مقدمه با عنوان «کدام شاهنامه را بخوانیم»، بحث مفیدی درباره نسخ خطی شاهنامه و چاپ‌های آن آمده، سپس بهترین چاپ شاهنامه معرفی شده است. حجم مقدمه مناسب و مطالب آن حقیقتاً برپایه آخرین پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی است که می‌تواند باب تازه‌ای بر مقدمه‌نویسی برای گزیده‌های ادبی بگشاید.

در بخش دوم، که شامل بیت‌های گزیده است، مؤلف ۸۷ بیت از دیباچه شاهنامه را به‌هم‌راه منتخبی از سه داستان معروف آن، براساس شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، آورده است.

بخش سوم تعلیقات مربوط به متن‌های منتخب است. تعلیقات هرکدام از داستان‌ها بلافاصله پس از پایان داستان مربوط آورده شده و از ارجاع همه توضیحات به آخر کتاب احتراز شده است. نویسنده در تعلیقات هر بخش ابتدا مقدمه‌ای درباره داستان آورده و با توضیح درباره ساختار داستان مشابهات آن در میان حماسه‌های ملت‌های دیگر و نیز با معرفی تحلیل‌ها و تفسیرهای ارائه‌شده از آن، خواننده را برای ورود دقیق‌تر به دنیای متن آماده می‌کند، سپس به توضیح ابیات می‌پردازد. در توضیح ابیات، نویسنده حقیقتاً فقط به گزارش و حل دشواری‌های کتاب پرداخته و با پرهیز از توضیح واضحات، علاوه بر معنی کردن واژه‌ها و بیت‌های دشوار متن، از ضبط‌های مختلف برخی بیت‌ها، معرفی شخصیت‌های داستان‌ها، توضیح معنا و اشتقاق اسامی آن‌ها، توضیح بن‌مایه‌های اساطیری در داستان‌ها، ریشه‌شناسی برخی از واژه‌های پرکاربرد در شاهنامه، و نیز معرفی منابع جدیدی که درباره شاهنامه نوشته شده (و برای استاد و دانشجو هر دو می‌تواند مفید باشد) سخن

گفته است. علاوه بر این که در بیت‌هایی که در معنی اختلاف نظر وجود داشته نظرهای دیگران را نیز مطرح کرده است. در پایان کتاب، علاوه بر فهرست مفصل منابعی که نویسنده از آن‌ها سود برده است، فهرستی از برخی از مهم‌ترین کتاب‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه نیز برای مطالعه بیشتر دانشجویان و خوانندگان کتاب ارائه شده است.

کتاب با دقتی تحسین‌برانگیز ویرایش شده و به‌ندرت اشتباه تایپی (که متأسفانه در بسیاری از گزیده‌ها فراوان است) در آن دیده می‌شود.^۲ هم‌چنین، برای کمک به درست‌خوانی متن، در بعضی جاها از کسره اضافه و نیز حرکات (فتحه، کسره، و ضمه) استفاده شده است.^۳ می‌توان اذعان کرد که در مجموع این کتاب از بهترین گزیده‌های دانشگاهی ادبی است که مطالعه آن برای غیردانشجویان نیز کارآمد و سودمند است، هم‌چنان‌که رسیدن چاپ کتاب بعد از یک سال به نوبت سوم از استقبال ادب‌دوستان و دانشگاهیان از آن نشان دارد.

۳. کاستی‌های کتاب

با وجود مزیت‌ها و سودمندی‌های بسیار این گزیده، برخی نارسایی‌ها نیز در کتاب دیده می‌شود که نگارنده امیدوار است با یادآوری آن‌ها این کاستی‌ها در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف شود. این کاستی‌ها، که آن‌ها را در چهار گروه جای می‌دهیم، عبارت‌اند از: نارسایی‌های ناشی از انتخاب ابیات برای گزیده‌های داستان‌ها، نارسایی‌های مربوط به شرح و توضیح ابیات، نارسایی‌های مربوط به نسخه استفاده‌شده، و فقدان توضیحی درباره آن‌ها. در ادامه به شرح این کاستی‌ها می‌پردازیم.

۱.۳ نارسایی‌های انتخاب ابیات برای گزیده‌های داستان‌ها

از آن‌جا که داستان‌های شاهنامه در این مجموعه به صورت خلاصه ارائه شده است، دقت در انتخاب و حذف ابیات اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه باید به گونه‌ای باشد که ارتباط روایی داستان از هم نگسلد و البته آیدنلو به خوبی از پس این مهم برآمده است. با وجود این، در چند جا این انتخاب یا حذف به بازنگری نیاز دارد؛ از جمله در بیت‌های زیر:

چو آمد به تنگ اندرون جنگجوی تهمتن سوی رخسار بنهاد روی

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۷۸).

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۷

این بیت مربوط به داستان هفت‌خان رستم است، زمانی که اولاد و جنگ‌جویانش رستم را می‌بینند و به‌سوی او می‌روند و رستم هم به‌طرف اسبش می‌رود تا بتواند سواره با آن‌ها مقابله کند. آن‌چه قبل از این بیت، در گزیده داستان، آمده این است که رستم پس از کشتن زن جادوگر و عبور از خان مربوط سوار بر اسب به جایی می‌رسد که تاریک است و چیزی دیده نمی‌شود، از این‌رو عنان حرکت را به رخس وامی‌گذارد:

عنان رخس را داد و بنهاد روی نه افراز دید از سیاهی نه جوی

(همان).

اما، بعد از سه بیت و با نزدیک‌شدن اولاد و سوارانش، رستم را می‌بینیم که به‌طرف رخس می‌رود، درحالی که خواننده آخرین بار رستم را سوار بر رخس دیده است. برای رفع این ابهام بهتر است بعد از بیت ۲۵۸ (وژان پس سوی روشنایی رسید...) بیت زیر هم که مربوط به پیاده‌شدن رستم از رخس است آورده شود که حرکت رستم به‌طرف رخس معنا یابد:

لگام از سر رخس برداشت خوار رها کرد بر خوید در کشت‌زار

(فردوسی ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۲).

بخندید رستم ز گفتار اوی بدو گفت اگر با منی راه‌جوی
بخفت آن زمان رستم جنگ‌جوی چو خورشید تابنده بنمود روی

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۷۹).

این دو بیت در گزیده پشت‌سر هم قرار گرفته‌اند. راه‌جوی در بیت اول یعنی راه‌بیفت، اما می‌بینیم رستم بلافاصله بعد از این که به اولاد می‌گوید «راه‌بیفت» خود می‌خواهد! بهتر است بیت:

نیاسود تیره‌شب و پاک‌روز همی راند تا پیش کوه‌اسپروز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۷).

بین دو بیت آورده شود تا ارتباط روایی متن از بین نرود.

همی می‌خورد با لب شیربوی شود بی‌گمان زود پرخاش‌جوی

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۲۱).

این بیت مربوط به داستان رستم و سهراب است و در ادامه ابیاتی آمده است که رستم با شنیدن ویژگی‌های سهراب می‌اندیشد که نکند این همان فرزندی است که او از تهمینه دارد، اما به این نتیجه می‌رسد که فرزند او هنوز بسیار کوچک است و رسم جنگ نمی‌داند:

من از دخت شاه سمنگان یکی پسر دارم و باشد او کودکی
هنوز آن گرامی نداند که چنگ توان بازکردن به‌هنگام جنگ

اما ناگهان به فکر می‌افتد که، از آن‌جاکه می‌می‌خورد، بی‌گمان زود جنگ‌جو می‌شود! از نظر منطق روایی، بیت مذکور نمی‌تواند دنباله این ابیات قرار بگیرد، چراکه هم با بیت قبل مبنی بر این‌که او هنوز جنگ نمی‌داند در تناقض است و هم جنگ‌جوشدن سهراب در آینده نمی‌تواند ادامه اندیشه رستم در این مورد خاص باشد، علاوه بر این‌که این بیت در شاهنامه مربوط به افکار رستم نیست و بخشی از گفته‌های تهمینه در نامه‌ای است که برای رستم می‌فرستد و در آن از سهراب سخن می‌گوید و از آن‌جاکه نامه مذکور حذف شده، بهتر است این بیت نیز حذف شود.

چو گودرز برخاست از پیش اوی پس پهلوان تیز بنهاد روی

(همان: ۱۲۲).

این بیت که باز هم در داستان رستم و سهراب آمده مربوط به زمانی است که رستم، خشمگین از رفتار کاووس، دربار را به قصد بازگشت به سیستان ترک می‌کند و پهلوانان از گودرز می‌خواهند که به دنبال رستم برود و دلش را به دست آورد:

به گودرز گفتند کاین کار تست شکسته به دست تو گردد درست

باتوجه به این‌که رفتن گودرز نزد کاووس و سخن‌گفتن با او و پشیمانی کاووس از رفتارش درقبال رستم حذف شده است، این بیت که مربوط به همان بخش حذف شده و برخاستن گودرز از نزد کاووس است نیز باید حذف شود، چراکه مرجعی برای ضمیر «اوی» در ابیات منتخب وجود ندارد.

وزان روی چون رستم شیرمرد بیامد بر شاه ایران چو گرد

(همان: ۱۷۹).

این بیت مربوط به داستان سیاوش است و از مواردی است که حذف بیت‌های بعد جمله را ناقص کرده است. چو رستم بیامد بر شاه... چه؟ چه شد؟ بیت بعد چنین است:

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۹

چو کاووس بشنید سر پر ز خشم برآشفت از آن کار و بگشاد چشم
(همان).

چنان که ملاحظه می شود پاسخی در بیت بعد نیست. بیت بعد در شاهنامه این است:

به پیش اندر آمد به کش کرده دست برآمد سپهد ز جای نشست
(فردوسی ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۶۳).

بیت مذکور قابل حذف شدن است و نبودن آن آسیبی به داستان نمی زند.

سیاوخش را دل پرآزم بود ز پیران رخانش پر از شرم بود
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۸۷).

این بیت نیز زائد است. با توجه به این که بخش ازدواج سیاوش با جریره (دختر پیران) در این گزیده حذف شده است، بهتر است این بیت نیز حذف شود، چراکه شرمندگی سیاوش در برابر پیران، جز این که به ازدواج مجدد او مربوط باشد، توجیهی ندارد.

۲.۳ نارسایی های شرح و توضیح ابیات

چنان که اشاره شد، نویسنده در بخش تعلیقات کتاب به شرح بیت های دشوار پرداخته و منتخبی آراسته فراهم آورده است. با وجود این، در مواردی کاستی هایی در توضیحات دیده می شود که از جمله آنها ابیات زیر است:

مگر مردمی خیره خوانی همی جز این را نشانی ندانی همی
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۵۰)

در توضیح این بیت نوشته اند: «ممکن است انسان بودن (یا آفرینش انسان) را چیزی بیهوده پنداری و غیر از این داوری نادرست شناخت دیگری درباره آن نداشته باشی» (همان: ۵۸) و به این ترتیب «مردمی» را «انسان بودن» معنی کرده اند. به نظر نمی رسد «ی»، در واژه «مردمی»، «ی» مصدری باشد. این بیت ادامه اییاتی است که از آفرینش «انسان» سخن می گوید:

کزین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید

ز راه خرد بنگری اندکی که مردم به معنی چه باشد یکی
مگر مردمی خیره خوانی همی جز این را نشانی ندانی همی

از این رو، بهتر است آن را «ی» نکره بگیریم. به این ترتیب، می‌توان بیت را چنین معنی کرد: ممکن است سرسری این کلمه انسان را بخوانی (و بی‌توجه از آن بگذری) و جز همین ظاهر انسانی شناخت دیگری درباره آن نداشته باشی.

نکته دیگر این است که معنای «خیره» در این جا «با بی‌توجهی» است. این دو شاهد هم می‌تواند نمونه‌های دیگری از این معنی برای واژه مذکور در شاهنامه باشد:

بدو گفت خیره منه سر به خواب برو تازنان نزد افراسیاب

(فردوسی ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۵۹).

پس آن ترک خیره زبان برگشاد به پیش زواره سخن کرد یاد

(همان: ۴۰۸)

حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج ازو تندباد

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۵۰)

در توضیح «حکیم» نوشته‌اند: «حکیم هم می‌تواند به معنای 'خداوند' باشد که این جهان را چونان دریایی آفریده است و هم اشاره به خود فردوسی یا هر انسان خردمند دیگر که این جهان را به دریایی تشبیه می‌کند» (همان: ۶۱). نظر کزازی هم همین است: «حکیم کنایه‌ای است ایما از آفریدگار... نیز می‌تواند بود که 'حکیم' در معنی فرزانه و جهان‌شناس به کار برده شده باشد» (کزازی ۱۳۷۹: ۲۰۸). در حالی که این بیت با بیت‌های بعد (خداوند در این دریا هفتاد کشتی گذاشته که یکی از آنها از همه زیباتر است و محمد و اهل بیت در آن‌اند و...) پیوستگی دارد و جزو ابیاتی است که در شاهنامه تحت عنوان «گفتار اندر ستایش پیغمبر» آمده است. هم‌چنان‌که خود مؤلف در بیت بعد توضیح داده است، تصویر کشتی و... به حدیث تفرقه اشاره دارد (آیدنلو ۱۳۹۶: ۶۱). بنابراین، «حکیم» در این جا جز خداوند نمی‌تواند معنای دیگری داشته باشد، هم‌چنان‌که فاعل بیت‌های بعدی نیز همین حکیم (= خداوند) است:

چو هفتاد کشتی برو ساخته همه بادبان‌ها برافراخته
یکی پهن کشتی به سان عروس بیاراسته هم‌چو چشم خروس

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۱

اگر در بیت مذکور حکیمان دیگر (از جمله خود فردوسی) بتوانند فاعل بیت مذکور باشند، قاعدتاً باید فاعل ابیات بعدی یعنی ساختن کشتی و... نیز تلقی شوند!

بدان مهربان رخس بیدار گفت که تاریکی شب بنخواهی نهفت؟

(همان: ۷۶).

در معنای مصراع دوم نوشته‌اند: «به دو صورت می‌توان معنی کرد: الف) آیا می‌خواهی تاریکی شب را - که هنگام آرامش و خواب است - از من بگیری؟ ب) آیا نمی‌خواهی در تاریکی شب جایی خود را پنهان کنی و بخوابی؟» (همان: ۱۰۳). پرسش نگارنده این است که از کجای این مصراع معنای دوم برمی‌آید؟ به نظر می‌رسد فقط همان معنای اول صحیح باشد، چنان‌که کزازی هم بیت را به همان صورت معنی کرده است: «تو مرا از بهره‌جستن از تاریکی شب و خفتن بازمی‌داری» (کزازی ۱۳۸۵: ۳۹۴).

به کردار دوزخ یکی چاه دید تن دیو از تیرگی ناپدید

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۸۰).

در این بیت و بیت‌های بعد، سخن از چاه تاریکی است که جایگاه دیو سپید است، اما پرسش این است که چرا این چاه تاریک به دوزخ تشبیه شده است؟ مگر نه این است که دوزخ پر از آتش است و یکی از ویژگی‌های آتش هم نورانی بودن آن است؟ بنابراین، ضروری می‌نماید درباره‌ی این که دوزخ مذکور دوزخ به‌روایت زردشتیان است توضیح داده شود. برطبق باورهای زردشتی، دوزخ مکانی است «سخت عمیق هم‌چون چاهی بسیار تاریک و سرد دارای دمه و متعفن و جانوران موذی» (لغت‌نامه ۱۳۷۲: ذیل مدخل «دوزخ»). در مینوی خرد بخشی از آن سرد «هم‌چون سردترین یخ و برف» و بخشی از آن گرم «هم‌چون گرم‌ترین و سوزان‌ترین آتش» توصیف شده، اما در همه‌ی این موارد ویژگی اصلی آن تاریکی است: «همواره آنان را تاریکی چنان است که به دست بتوان گرفت» (مینوی خرد ۱۳۵۴: ۲۱).

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بیپچید و برداشت خود از سرش

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۱۸).

در معنای مصراع دوم، با توضیح این‌که این مصراع به دو صورت معنا شده است که یکی سهراب را فاعل می‌داند و دیگری گردآفرید را، با ارجاع به مقاله‌ی اکبری مفاخر

«باتوجه به ربودن تاج از سر و افتادن کلاه‌خود و برهنه‌ماندن سر پهلوانان در شاهنامه و به‌ویژه مصرعی همانند در شهریارنامه (بزد دست و برداشت خود از سرش) - که فاعل آن گشتاسب است و خود مادرش را از سر او برمی‌دارد - معنای نخست، یعنی برداشته‌شدن کلاه‌خود توسط سهراب، محتمل‌تر دانسته شده است (بنگرید به همان: ۱۴۹).

نگارنده این مقاله به چند دلیل فاعل این مصراع را گردآفرید می‌داند:

۱. اگر فاعل سهراب باشد، «بیپچید» در مصراع دوم چه معنایی دارد؟ گردآفرید فرار کرده و سهراب به‌دنبال او روان است، وقتی به نزدیک او می‌رسد چرا باید بیپچد؟ به کدام طرف؟ گردآفرید که جلوتر از اوست! این گردآفرید است که وقتی می‌بیند سهراب به او نزدیک شده است، به‌طرف او می‌پچد (= رویش را به‌طرف او برمی‌گرداند) و هم‌زمان کلاه‌خودش را هم برمی‌دارد که سهراب بفهمد او زن است.

۲. در بیت بعد می‌خوانیم که سهراب چهره تابان گردآفرید را می‌بیند:

رها شد ز بند زره موی او درفشان چو خورشید شد روی او

(همان).

اگر گردآفرید به‌طرف سهراب برنگشته است، چه‌طور سهراب چهره او را می‌بیند؟ برداشته‌شدن کلاه‌خود از پشت که فقط موی او را آشکار می‌کند!

۳. وقتی گردآفرید به دژ برمی‌گردد، گژدهم به او دل‌داری می‌دهد که کار تو برای دودمان ما ننگ و عار نیست:

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

(همان: ۱۱۹).

اگر خود گردآفرید کلاه‌خود را برنداشته است دل‌داری دادن گژدهم چه معنایی دارد؟

اما درباره شاهد شهریارنامه که آیدنلو به آن ارجاع داده است:

چو بشنید گشتاسب آن گفت‌وگوی دلش گشت تند و برافروخت روی
بدانست کان مرد جاماسپ است که فرزانه دستور لهراسپ است
سوار دگر هست خود مادرش بزد دست و برداشت خود از سرش

(اکبری مفاخر ۱۳۸۷: ۱۴۲).

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اولاً در این شاهد فعل «پیچیدن» وجود ندارد، ثانیاً گشتاسب پس از این‌که گفت و گوی ارجاسب با بانوی لهراسب را می‌شنود و می‌فهمد آن دو کیستند، برای این‌که نشان دهد که راز آن دو برملا شده است، کلاه مادرش را برمی‌دارد، نه قبل از آن؛ یعنی موضوع اصلی برهنه‌کردن سر آنان نیست، بلکه شناخته‌شدن آنان است.

غمی گشت رستم بیازید چنگ گرفتش بر و یال جنگی پلنگ
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۳۰).

در توضیح این بیت نوشته‌اند: «رستم به دلیل طولانی شدن نبرد با سهراب و یک بار شکست خوردن در برابر او دل‌گیر و غمگین است» (همان: ۱۶۱)، اما فعل جمله در این‌جا «گشت» است؛ یعنی شد، نه «است»، چنان‌که نویسنده ارجمند معنی کرده است. البته دیگر شاهنامه‌پژوهان نیز کمابیش بیت را چنین خوانده و معنی کرده‌اند (جوینی ۱۳۸۲: ۲۶۴؛ کزازی ۱۳۸۵: ۱۴۸؛ رستگار فسایی ۱۳۸۸: ۲۱۰). شعار و انوری ضمن آوردن ضبط «بود» به‌جای «گشت» درباره فاعل این بیت تردید کرده و نوشته‌اند: «غمی بود: غمگین بود [سهراب] و شاید 'بودن' به معنی 'شدن، گردیدن' باشد که در این صورت رستم فاعل جمله خواهد بود، یعنی رستم غمگین و بی‌تاب شد» (شعار و انوری ۱۳۷۵: ۱۸۸). اما در نهایت فاعل را سهراب دانسته و نوشته‌اند: «سهراب غمگین بود. رستم تن و گردن او را گرفت و پشتش را خم‌اند. اجلش فرا رسیده بود، توان مقاومت نداشت...» (همان). آنچه پرسش برانگیز است «غمگین شدن» هریک از این دوست. اگر توجیه غمگین شدن رستم (چنان‌که آیدنلو نوشته است) را بپذیریم باز این پرسش پیش می‌آید که پس چه‌طور چنان نیرویی یافته است که سر و گردن سهراب را می‌گیرد و او را به زمین می‌زند؟! مگر غمگین شدن انرژی و توان آدمی را کاهش نمی‌دهد؟ پس چگونه برای رستم نتیجه عکس داده است؟ از سوی دیگر، غمگین بودن سهراب چه توجیهی دارد؟ مگر او یک بار رستم را شکست نداده است؟ پس چرا باید غمگین باشد؟

پژوهندگان محترم به دو نکته توجه نکرده‌اند: یکی این‌که «غمی» در این‌جا به معنی «غمگین» نیست. خالقی مطلق «غمی گشت» را «به‌عجز آمد، درمانده شد» معنی کرده و آن را به سهراب نسبت داده است (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ۵۴۹). شاید دقیق‌تر این باشد که آن را به معنی «ناتوان شد» بگیریم. «غمی» و «غمین» در شاهنامه معانی دیگری غیر از معنای «غمگین» دارند که از جمله آن‌ها ناتوان، زخمی، هراسان، خشمگین، و کلافه است (بنگرید

به اخیانی (۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۵۵) و نکته دیگر که بازهم همه پژوهندگان از آن غفلت کرده‌اند این است که این بیت مستقل نیست و با بیت قبلش موقوف‌المعانی است و باید هردو را باهم در نظر گرفت و معنی کرد:

سرافراز سهراب با زور دست تو گفتی سپهر بلندش بیست
غمی گشت رستم ببازید چنگ گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ

یعنی سهراب، که آن‌گونه زورمند بود، گویی سپهر (= تقدیر) دست و پایش را بست و ناتوان شد و به سبب همین ناتوانی رستم دست انداخت و بر و گردن او را گرفت. درواقع، ناتوان شدن سهراب (آن‌هم از جبر تقدیر) موجب می‌شود که رستم توان بیابد و او را به زمین بزند.

نگویی مرا تا نژاد تو چیست که بر چهر تو فر چهر پری است
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۷۱).

در توضیح بیت نوشته‌اند: «چون نژاد پدری سیاوش معلوم همگان است، به احتمال قریب به یقین پرسش سودابه ناظر به تبار مادری اوست که در روایت شاهنامه زنی بی‌نام است...» (همان: ۲۱۱). باید گفت صحنه‌ای که این پرسش در آن صورت می‌گیرد صحنه‌ای عادی و هم‌راه با گفت‌وگویی دوستانه نیست که کسی سؤال معمولی بپرسد و انتظار جواب معقولی داشته باشد، بلکه شرایط خاص صحنه‌ای عاشقانه است که عاشقی (= سوداوه)، بعد از به قول خودش هفت سال عشق پنهان، معشوق (= سیاوش) را در کنار گرفته است. آیا در چنین شرایطی گفت‌وگو درباره نژاد مادری معشوق محملی دارد؟! حق با کزازی (۱۳۸۴: ۲۳۵) است که آن را پرسشی هنری و از سر شگفتی می‌داند. درواقع، منظور از این پرسش فقط بیان شگفتی و تحسین سوداوه درقبال زیبایی سیاوش است و می‌خواهد بگوید تو آن‌قدر زیبا هستی که گویی از نژاد پریانی، نه آدمیان. برای همین هم است که در بیت بعد سیاوش پاسخی نمی‌دهد.

نباید که از ما غمی شد ز بیم همی طبل سازد به زیر گلیم
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۷۸).

«غمی شدن» در این‌جا به توضیح نیاز دارد. از آن‌جاکه یکی از معانی «غمی شدن» در شاهنامه «هراسان شدن و ترسیدن» است (بنگرید به اخیانی ۱۳۹۰: ۱۵۰)، معنی چنین می‌شود: نکند که افراسیاب از ما هراسیده و از ترس مشغول دسیسه‌چینی پنهانی است.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۵

یکی نامه فرمود پرخشم و جنگ زبان تیز و رخساره چون بادرنگ
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۷۹).

ضمن توضیح «بادرنگ» وجه شبه آن با رخساره را «زردی» دانسته اند (همان: ۲۱۵).
به نظر نمی رسد در این جا زردی بادرنگ مورد نظر باشد، چراکه این جا سخن از «خشم»
است که به ندرت با زردی چهره توصیف می شود. پیش تر، در همین داستان، چهره کاووس
پس از شنیدن مضمون نامه سیاوش به قیر تشبیه شده است:

چو نامه برو خواند فرخ دبیر رخ شهریار جهان شد چو قیر
(فردوسی ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۶۳).

در شاهنامه در موارد متعددی چهره خشمگین با «چین آوردن به ابرو» توصیف شده
است؛ از جمله:

دلش گشت پردرد و سر پر ز کین به ابرو ز خشم اندر آورد چین
(فردوسی ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۶).

چو بشنید تور از برادر چنین به ابرو ز خشم اندر آورد چین
(همان: ۱۲۰).

وزان پس به خشم و به روی دژم به ابرو ز خشم اندر آورد خم
(همان: ۱۸۹).

در بیت مورد نظر نیز، ناصافی و چین و شکن سطح پوست بادرنگ وجه شبه حالت اخم و
خشم و چهره درهم رفته کاووس قرار گرفته است.

برید و میان را به گیسو بیست به فندق گل و ارغوان را بخت
(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۹۸).

مؤلف فندق را استعاره از سرانگشتان دانسته است (همان: ۲۲۶)، در حالی که فندق
استعاره از ناخن است. صورت با ناخن قابل خراشیده شدن است، نه با سرانگشت.
ناخن ها به سبب استفاده از حنا به رنگ قرمز تیره درمی آید و از این جهت به فندق تشبیه
شده است.

۳.۳ نارسایی‌های مربوط به نسخه استفاده‌شده متن اصلی

هم‌چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در این گزیده از معتبرترین تصحیح شاهنامه یعنی شاهنامه تصحیح خالقی مقدم استفاده شده است. با وجود این، در مواردی آیدنلو در توضیح بیت‌ها به چاپ‌های معتبر دیگر هم اشاره کرده و گاه آن‌ها را برتر دانسته است.^۴ در ادامه، بیت‌هایی از گزیده را بررسی می‌کنیم که ضبط نسخه خالقی مقدم قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد و نویسنده هم درباره آن‌ها توضیحی نداده است.

چو آن نامور کم شد از انجمن چن از باغ سرو سهی از چمن

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۵۲).

این بیت به صورت کنونی نمی‌تواند قابل‌پذیرش باشد، چراکه مصراع اول جمله پیروی است که به جمله پایه نیاز دارد و این جمله پایه نه در مصراع دوم و نه در بیت‌های بعدی دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، «چو آن نامور کم شد از انجمن» چه؟ چه شد؟ پاسخی وجود ندارد. در چاپ مسکو، به جای «چو آن»، «چنان» آمده (فردوسی ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۴) و بی‌تردید همین ضبط درست است. فردوسی می‌گوید چنان ناموری که در بیت‌های پیشین او را توصیف کردم از انجمن کم شد، چنان‌که در بیت بعد هم می‌گوید: نه زو زنده بینم نه مرده نشان/ به دست نهنگان مردم کشان.

دوروزه به یک‌روزه بگذاشتی شب تیره را روز پنداشتی

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۷۵).

ضبط نسخه مسکو هم همین است (فردوسی ۱۳۷۵: ج ۲، ۹۰)، اگر حرف اضافه «به» در مصراع اول نمی‌بود، «یک‌روزه» می‌توانست صحیح باشد؛ یعنی راه دوروزه را یک‌روزه می‌پیمود، ولی با وجود حرف اضافه «به» «یک‌روزه» درست به نظر نمی‌رسد و «یک روز» صحیح است.^۵ راه دوروزه را به یک روز می‌پیمود.

بخفت آن زمان رستم جنگ‌جوی چو خورشید تابنده بنمود روی
پیچید اولاد را بر درخت به خم کمندش در آویخت سخت
به زین اندر افگند گرز نیا همی‌رفت یک دل پر از کیمیا

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۷۹).

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۷

گرچه ضبط نسخه مسکو هم همین است (فردوس ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۰۴)، این ضبط منطق روایی داستان را مختل کرده است. رستم می خوابد و هنگامی که صبح می شود، اولاد را به درخت می پیچد (لابد برای این که فرار نکند) و می رود. چرا اولاد از فرصت مناسب تاریکی شب و خواب بودن رستم استفاده نمی کند تا بگریزد و منتظر می ماند تا صبح شود و رستم او را به درخت ببندد؟! به نظر می رسد در این مورد حق با کزازی (۱۳۸۵: ج ۲، ۷۳) است که این دو بیت را جابه جا کرده است:

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| بیچید اولاد را بر درخت | به خم کمندش درآویخت سخت |
| بخفت آن زمان رستم جنگجوی | چو خورشید تابنده بنمود روی |
| به زین اندر افگند گرز نیا | همی رفت یک دل پر از کیمیا |

اکنون روایت منطق خود را بازمی یابد: رستم اولاد را بر درخت می بندد، می خوابد، و وقتی صبح می شود، گرز را به زین می افکند و راهی می شود.

فرو ماند اسپ دلاور ز کار یکی را نبد دست و بازو به کار

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۲۶).

خالقی مطلق در یادداشت هایش تصریح کرده که «متن تصحیح شود به اسپ و خالقی مطلق ۱۳۸۹: ج ۹، ۵۳۵». چاپ مسکو هم «اسپ و دلاور» آورده است (فردوسی ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۲۴)؛ علاوه بر این که در بیت قبل هم از اسپان و گوان سخن گفته شده است:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| از اسپان فرو ریخت برگستوان | زره پاره شد بر میان گوان |
| بدان شاهزاده چنین گفت شاه | که یک روز با من به نخچیرگاه |
| که آبی که دل شاد و خرم کنیم | روان را به نخچیر بی غم کنیم |

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۸۴).

کاش توضیحی درباره معنای «که» در ابتدای بیت دوم داده می شد. در چاپ مسکو (فردوسی ۱۳۷۵: ۹۰) «گر آبی» است. کزازی (۱۳۸۴: ۶۸) به جای «که آبی» «گرایی» آورده و به نظر می رسد هر دو ضبط بهتر از «که» در این بیت معنی می دهد. البته، نگارنده گمان دیگری هم دارد و آن این است که شاید «که» دراصل «کی» بوده است، چراکه بیت بعد از آن گویی پاسخی به پرسش کی (= چه وقت) است، گرچه در نسخه بدل ها «کی» وجود ندارد:

بدو گفت هرگه که رأی آیدت بدان سو که دل رهنمای آیدت

(همان).

۴. نتیجه‌گیری

کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار، که به انتخاب و توضیح سجاد آیدنلو در انتشارات سمت منتشر شده است، از بهترین گزیده‌های ادبی دانشگاهی است که هم برای استاد و دانشجو و هم دیگر علاقه‌مندان به شاهنامه کتابی درخور است. در مقاله حاضر، ضمن اذعان به امتیازات فراوان کتاب، به پاره‌ای کاستی‌های کتاب نیز پرداخته شده است. این کاستی‌ها عبارت‌اند از: حذف‌هایی که موجب نارسایی معنایی در گزیده‌های داستان‌ها شده، شرح و توضیح نارسا یا نادرست برخی ابیات، و نارسایی‌هایی که مربوط به نسخه استفاده‌شده مؤلف است. نگارنده امیدوار است کاستی‌های مذکور در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته در روی جلد کتاب «داستان هفت‌خان رستم» نوشته شده، درحالی‌که در متن «جنگ مازندران» نامیده شده است.

۲. از جمله موارد زیر:

بدو گفت رستم که شد تیره‌روز چو پیدا کند تیغ گیتی‌فروز

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۲۷).

«تیره» و «روز» باید به صورت دو واژه جدا نوشته شوند.

چون از دشت سوداوه آوا شنید برآمد به ایوان و آتش بدید

(همان: ۱۷۴).

«چن» درست است (بنگرید به فردوسی ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۳۶)

بدو گفت هم‌زور تو پیل نیست هماننده رأی تو نیل نیست

(آیدنلو ۱۳۹۶: ۱۷۵).

«هماننده» درست است.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۹

سیاوخش در بلخ شد با سپاه یکی نامه فرمود نزدیک شاه

(همان: ۱۷۶).

کسره «در» زاید است.

سیاوش چون او را پیاده بدید فرود آمد از اسپ و پیشش دوید

(همان: ۱۸۳).

«چن» درست است (بنگرید به فردوسی ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۸۶)

۳. در بیت زیر گذاشتن کسره اضافه برای «شرم» مفید می‌نماید تا مشخص شود فاعل مصراع دوم هم «دیو» است:

چرا بر دلت چیره شد خیره دیو ببرد از رخت شرم گیهان خدیو

(ب ۱۶۹۱).

۴. از جمله درباره ضب‌های مختلف «نخستینت فکرت پسینت شمار» (بنگرید به آیدنلو ۱۳۹۶: ۵۹) و مصراع «سپهرش دهد بهر کیوان و هور» (همان).

۵. کزازی هم «یک روز» ضبط کرده است (کزازی ۱۳۸۵: ۶۴).

کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶)، شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار، تهران: سمت.
- اخیانی، جمیله (۱۳۹۰)، «معانی فراموش شده غمی و غمین در شاهنامه و دیگر متون کهن»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ج ۴.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۷)، «بپیچید و برداشت خود از سرش»، فصل‌نامه پاز، س ۱، ش ۱.
- جوینی، عزیزالله (۱۳۸۲)، داستان رستم و سهراب، تهران: دانشگاه تهران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، ج ۹، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- لغت‌نامه (۱۳۷۲)، به‌کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۸)، حماسه رستم و سهراب، تهران: جامی.
- شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۷۵)، غم‌نامه رستم و سهراب، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه (براساس چاپ مسکو)، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

۲۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹، آذر ۱۴۰۰

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)، نامه باستان، ج ۱، تهران: سمت.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴)، نامه باستان، ج ۳، تهران: سمت.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، نامه باستان، ج ۲، تهران: سمت.

مینوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

یاوری، هادی (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی درس‌نامه‌های متون ادبی - تاریخی»، ادبیات پارسی معاصر، س ۷، ش ۱.